

اصول مطالعه هندوئیسم و ادیان شرقی در اندیشه رنه گنون^۱

امیر یوسفی^۲

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

فیاض قرائی

دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

در مقاله پیش رو دیدگاه رنه گنون در باب رویکرد صحیح در مطالعات هندویی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا نگاه گنون در چارچوب نقد به نگاه علمی و تاریخی مطرح می‌شود که در مقابل نگاه وی قرار دارد. به نظر گنون تقسیم‌بندی به دو نگاه غربی و شرقی به طور کلی توجیه‌پذیر بوده و نگاه غربی دارای خلل‌های جدی‌ست که نمی‌تواند درک درستی از تعالیم شرقی به خصوص هندویی داشته باشد. از این رو صلاحیت کلی غرب را در فهم شرق زیر سؤال برده و برای آن دلایلی را ذکر می‌کند که می‌توان به عدم درک روح زبان شرقی و عدم نگاه درون دینی اشاره کرد. در مقابل؛ اصولی لازم برای درک این تعالیم برگرفته از آثار او مورد بررسی خواهد بود؛ ۱- داشتن نگاهی ثبات‌گرا نه تکامل‌گرا ۲- باور به متافیزیک و اثرات آن ۳- درک روح زبان هندویی ۴- داشتن نگاهی همدلانه و درون دینی ۵- داشتن نگاهی رمزوار و نمادین که در این مقاله بدان‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

هندوئیسم، رنه گنون، اصول مطالعه، شرق، غرب، مستشرقان

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): yousefi.amir@ut.ac.ir

مقدمه

رنه گنون^۱ شخصیتی فرانسوی زبان است که سال‌ها عمر خود را صرف تحقیق در ادیان مختلف خصوصاً ادیان شرقی کرده است و در پی یافتن اصولی مشترک در میان این ادیان بوده است. از وی هفده کتاب و مجموعه‌ای هشت جلدی از مقالات برجای مانده است^۲ شخصیت وی بسیار مناقشه برانگیز بوده و نظریات او همواره مورد بحث و پژوهش در محافل غربی قرار گرفته است. یکی از وجوه اصلی نگاه وی، نقد مستشرقانی بوده است که به آثار شرقی با پنجره فکر غربی نظر کرده‌اند. در مقاله حاضر ابتدا به نگاه‌های برجسته‌ای که در باب هندوئیسم مطرح است اشاره‌ای کرده سپس به دیدگاه گنون می‌پردازیم که اصول مطالب خود را در این مبحث در کتاب مقدمه‌ای بر مطالعه تعالیم هندو^۳ بیان داشته است.

۱- برخی رویکردها در مطالعات هندوئیسم

۱-۱- نگاه علمی و تاریخی

پایه‌گذار مطالعات هندویی در غرب، ماکس مولر^۴ است. وی شخصیتی بود که راه را برای تبلیغ هندوئیسم با ترجمه متون هندویی به انگلیسی گشود، نوع روش و نگرش او در فلسفه دین و مطالعه هندوئیسم روشی مقایسه‌ای و تاریخی به حساب می‌آید.^۵ مولر بر اهمیت اشتراک ساختار زبانی میان ملت‌های مختلف تأکید کرد به نظر او رابطه ساختار زبانی و تفکر، رابطه‌ای در خور توجه است که در ریشه‌های مشترک زبانی هند و اروپایی بین زبان‌های سانسکریت و یونانی و لاتین می‌توان مشاهده کرد. این ساختار مشترک زبانی نشان‌دهنده قرابت و ریشه مشترک فکری است که در مطالعه مقایسه‌ای ادیان می‌توان بدان دست پیدا کرد این مقوله ریشه در قرابت‌های پیشاتاریخی در مواجهه با مسائل مهم جهانی دارد که مفهوم قرابت و نزدیکی اندیشه را می‌توان از آن نتیجه گرفت.^۶

1. Rene, Guenon, 1886-1951

۲. الدمو، کنت، سنت‌گرایی در پرتو فلسفه جاویدان، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، تهران، چاپ سوم، نشر حکمت، ۱۳۹۵، ص ۵۲.

3. *Introduction To The Study Of The Hindu Doctrines*

4. Max Muller

5. Bipin Chandra, Pal, *An Introduction To The Study Of Hinduism*, digitalibraryindia; JaiGyan, printing at the lakshmi printing works, 1908, p. 13.

6. Ibid, pp. 14-5.

مولر نگاهی طبیعت‌گرایانه نسبت به خدایان را در دین هندو مطرح می‌کند و آن را مرتبط با نگاه خدایان در یونان و روم می‌داند.^۱ در نگاه تاریخی و تجربی، برخی چنان نگاه‌های تقلیل‌گرایانه‌ای به هندوئیسم دارند که آن را در چارچوب جان‌دارانگاری^۲ تعریف می‌کنند که مقداری با فلسفه تغییر شکل داده است یا عده‌ای آن را تئوری ماده‌انگارانه‌ای^۳ توصیف کرده‌اند که با جادویی^۴ معتدل در قالب مراسمی، تلاش در دفع بلاها دارد^۵ یا چندخدایی^۶ که با متافیزیک استعلایی ترکیب شده است.^۷

مطالعات هندوئیسم در نظر مولر باید در چارچوب مطالعات علمی^۸ باشد که مورد مطالعه، به نحوی تجربی مورد نظر است و واقعیات‌های تجربه شده - که مورد تأیید دانش بشری است - بررسی می‌شوند.^۹ این نوع مطالعه در قرابت با انسان‌شناسی به عنوان علمی مدرن است که فارق از واقعیات‌های متافیزیک دینی می‌باشد. این جدایی از متافیزیک است که در نگاه به مطالعات هندویی نیز، نقشی محوری دارد و منجر به تعریف خدایان هندو به خدایان طبیعی می‌شود. گرچه می‌توان در همان چارچوب، خدایان هندو را باورهای متافیزیک مورد تجربه انسان دانست که بخش متافیزیک آن مورد تأیید یا رد نیست و فقط تجربه انسانی آن مد نظر است ولی ترجیح ماکس مولر او را به این سو کشانده که خدایان هندو را در قرابت با خدایان یونانی و رومی به سبب قرابت ساختارهای زبانی، خدایانی طبیعی معرفی کند.

۱-۲- نگاه اجتماعی و قومیتی

برخی از هندپژوهان که عمدتاً هم هندی هستند، سعی دارند که هندوئیسم را نه یک ساختار دینی صرف، بلکه در یک ساختار اجتماعی تعریف کنند؛ چنانکه در سه مقاله در سال‌های ۱۸۹۰ در کلکته، اصولی برای هندوئیسم نام برده شده که تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات هندویی چاپ شد و این موارد مورد قبول بسیاری قرار گرفت. در این مقالات؛ تأکید بر این

1 Ibid, p. 17.

2 Animism

3 Materialistic

4 Magic

5 Barnett, I.d, *Hinduism*, london, archibald constable co ltd, printed at edinburg university press, 1906, p. 3.

6 Pantheism

7 Ibid, p. 4.

8 Science

9 Bipin Chandra, pp. 23-4.

است که هندوئیسم را به عنوان ساختاری اجتماعی معرفی کند که در آن کاست‌ها و طبقه‌بندی اجتماعی نقش محوری دارد و آنان که متعلق به این ساختار اجتماعی هستند هندو تلقی می‌شوند.^۱ لذا یک صورت از نگاه به هندوئیسم، نگاهی اجتماعی‌ست که سعی در حفظ طبقات اجتماعی و به تبع آن، احکام اجتماعی آن دارد که در میان بسیاری از برهمنان هندو مورد تأکید است. در این نوع نگاه؛ تکیه بر این باور است که هندوها خود را با آنچه انجام می‌دهند تعریف می‌کنند تا آنچه می‌اندیشند و هندوئیسم را یک دین عمل‌گرایانه^۲ می‌دانند تا اینکه یک دین باورگرا^۳ آن را تفسیر کنند.^۴ بدین نحو؛ آداب و رسوم و قوانین هندو که در قالب اجتماعی این دین ظهور دارند نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند.

در قالب همین نگاه است که می‌توان طیفی از اعتقادات از جمله؛ چند خدایی، تک خدایی و... را در قالب هندوئیسم قرار داد و آن را انبار بزرگی از هرگونه آزمون دینی تعریف کرد.^۵ راداکریشنا در نگاه خود به هندوئیسم؛ همین قالب را در پیش گرفته است و به وجه اجتماعی آن تأکید می‌ورزد. در نظر او؛ هندوئیسم یک راه زندگی‌ست تا یک اندیشه، چنانکه در آن می‌توانید یک خداناباور باشید یا خداپاور، بلکه مادام که سبک فرهنگ و زندگی هندویی را پذیرفتید یک هندو خواهید بود.^۶

در این نگاه؛ هندوئیسم یک ساختار فرهنگی-اجتماعی‌ست که پویا و در حال تحول است و در قید و بند باورها و اعتقادات نخواهد بود. اینگونه؛ امثال راداکریشنا، هندوئیسم را سبک زندگی هندو معرفی کردند که می‌تواند گرایش و نگاه انسان‌های مدرن به هندوئیسم را مثبت بگرداند و سبک متنوعی از مراسمات و آیین زندگی را به تصویر بکشد. راداکریشنا در همین چارچوب؛ تعالیم فکری هندوئیسم را به کلی از مفهوم دین جدا می‌کند و آن را نوعی فلسفه می‌داند که چه بسا از فلسفه یونان هم متقدم‌تر است و تعالیم فلسفی هند را برخلاف تصور یونانی مقدم بر دین دانسته و اصولاً دین هندو را برگرفته از فلسفه هندو معرفی می‌کند و اصالت را در مواجهه با تعالیم فکری هندوئیسم به نگاه فلسفی

1. Prasad, Guru, *Study of Hinduism*, Digital Library of India Item, 1893, p. 172.

2. Orthopraxy

3. Orthodoxy

4. O'Flaherty, Wendydoniger, Daniel Gold (editors, translators), *Textual sources for the study of Hinduism*, Chicago: University of Chicago Press, 1990, p. 13.

۵. مهن سن، کیشیتی، هندوئیسم، ترجمه ع، پاشایی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶، ص ۵۳.

6. Radhakrishnan, *The Hindu View of Life*, London, Unwin Books, 1927, p. 55.

می‌دهد تا دینی.^۱ با این تعریف؛ دو ساحت متفاوت در هندوئیسم خواهیم داشت: ۱- ساحت دینی: همان ساخت اجتماعی و فرهنگی یا به عبارتی سبک زندگی هندوست ۲- ساحت فلسفی: اعتقادات و اندیشه‌های هندو را فلسفه‌ای در کنار و حتی متقدم‌تر از فلسفه یونان می‌داند، اینگونه جایگاه الهیاتی هندوئیسم در بُعد اعتقادی و جایگاه خدا و خدایان در درجه پایین‌تری قرار گرفته و نگاه فلسفی بر آن حاکم می‌شود که تلاشی انسانی برای رسیدن به حقیقت است تا مبنایی و حیانی و الهامی.

۲- نقد گنون بر مطالعات غربی هندوئیسم

۲-۱- مراد از غرب

در نظر گنون؛ مشکل اصلی در چارچوب و نظرگاه فکر غربی‌ست، غرب در نظر او؛ اروپاست که شامل کشورهای می‌شود که اروپاییان آن‌ها را فتح و سپس بدان‌ها مهاجرت کرده‌اند؛ مانند قاره آمریکا شمالی و استرالیا که همان چارچوب را با خود به آن مناطق جغرافیایی برده‌اند. در نظر او تعریف از غرب با مسامحه صورت می‌پذیرد و با قبول اختلافات و تنوع فکری و نژادی در غرب، می‌توان مشترکاتی را مشاهده کرد که ذیل این مشترکات، اطلاق واژه غرب در برابر شرق درست به نظر می‌رسد.^۲ وی، نظرگاه اروپایی را متأثر از نگاه یونانی-رومی می‌داند که ساحت فلسفی و فکری آن را ناظر به رویکرد یونانی، و بُعد اجتماعی آن را متأثر از تمدن رومی تلقی می‌کند. به همین نحو؛ تأثیر نگاه یهودی را نیز در اروپا قابل توجه دانسته است. گنون با این مقدمات؛ مفهومی به نام شرق را در برابر غرب قرار می‌دهد، با اینکه خود معترف است که یک شرق واحد، وجود ندارد و تمدن‌های متعددی در شرق پا گرفته‌اند ولی به نظر او؛ اشتراکاتی در آن سو نیز وجود دارد که اطلاق کلمه شرق را توجیه‌پذیر می‌گرداند.^۳

۲-۲- محوریت و اصالت شرق و فرعی بودن نگاه غربی

آنچنان که در غرب مرسوم است؛ اصالت با مکاتب فلسفی یونان است و دیگران تحت تأثیر

۱. راداکریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، تهران، چاپ چهارم، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷.

2. Guenon, rene, *Introduction To The Study Of The Hindu Doctrines*, translated by marco pallis, london, luzac co, 1945, pp. 27-8.

3. Ibid, pp. 29-30.

یونانیان معرفی می‌شوند. گنون با شواهدی، در پی نشان دادن این امر است که غرب و در صدر آن یونانیان، بسیار از هند تأثیر پذیرفته‌اند. نگاه غربی در واقع نگاهی ست که خود را از شرق جدا کرده است و اصالت قطب عقلانی بشر را باید در شرق جستجو کرد.^۱ برای مثال می‌توان به مکتب فلسفی ذره‌گرایی^۲ در یونان اشاره کرد که قبل از آن در هند، در مکاتبی چون کناده^۳ خیلی قبل از یونان مطرح بوده است که احتمالاً توسط فیثقی‌ها^۴ به یونان رفته است.^۵ از سوی دیگر؛ نویسندگان متعددی ادعا کرده‌اند که دموکریتوس که نظریه ذره‌گرایی را در یونان برای اولین بار پذیرفت، خود به مصر و ایران و هند سفر کرده است.^۶ به هر صورت در نظر گنون؛ تأثیر مفاهیم متافیزیکی و دیگر تعالیم هندویی را تا زمان ارسطو می‌توان در یونان پیدا کرد ولی از ارسطو به بعد این تأثیر کم رنگ می‌شود و مسیر فلسفه یونان در قالب‌های محدود خود پیش گرفته می‌شود.^۷

رنه گنون غربیان را در درک آثار هندو ناکام می‌داند و حتی هرگز در موردی خاص هم تا زمان حیات خود نمونه موفقی را نمی‌یابد.^۸ ولی تا آنجا که می‌دانیم مترجمانی در زمان وی متون مقدس هندی را به انگلیسی ترجمه کرده بودند و افرادی چون ماکس مولر مربوط به قرن نوزدهم می‌باشند. با در نظر گرفتن این موارد، چه چیزی سبب شده است که گنون چنین سخنی بگوید و هیچ نمونه درستی از درک متون مقدس هندو به دست مستشرقان معرفی نکند. در ادامه به اصول وی در مطالعات هندویی و دلایل گنون در ردّ روش و فهم مستشرقان از هندوئیسم و دیگر ادیان شرقی خواهیم پرداخت.

۳- اصول گنون در مطالعات تعالیم هندو

۳-۱- درک روح زبان

گنون اولین مورد را برای داشتن صلاحیت برای مطالعه و فهم هندوئیسم، درک درست زبان هندیان می‌داند. او درک درست را نه در دانستن لغات و گرامر یک زبان، بلکه توان فهم روح

1. Guenon, p. 32.
2. Atomism
3. Kanada
4. The Phoenicians
5. Guenon, p. 49.
6. Ibid
7. Ibid, p. 51.

۸. وی در سال ۱۹۵۱ در قاهره فوت می‌کند.

آن زبان معرفی می‌کند.^۱ به نظر گنون هرچه فهم، تحت اللفظی تر باشد از درک درست، دورتر است و کمتر نشان دهنده ماهیت حقیقی متون دینی خواهد بود.^۲ این رویکرد؛ گرچه به درک زبان تأکید می‌ورزد ولی بر خلاف نگاه مولر که بر پایه علم لغت^۳ است به تفسیر زبان بر مبنای روح آن زبان تکیه می‌کند. مولر به دنبال ریشه لغات بود و اینگونه قرابت‌های زبانی بین زبان سانسکریت و لاتین و یونانی را جستجو می‌کرد ولی نگاه گنون بر پایه فهم هر لغت در نگاه معتقدان به یک دین است. اینگونه ریشه لغات در درجه چندم اولویت قرار می‌گیرند. ممکن است لغتی در معنای «الف» ریشه داشته باشد ولی در فرآیند زمان و فرهنگ به معنای «ب» و سپس «ج» رسیده باشد. به نظر گنون نمی‌توان این فرآیند را نادیده گرفت و باید همان معنای «ج» که در نظر معتقدان یک دین خصوصاً در زمان پیدایش متن مقدس، مصداق فهم و درک بوده است ملاک قرار گیرد. البته این معنا می‌تواند از معنای تحت اللفظی آن دور باشد و نتوان معادل مناسبی در دیگر زبان‌ها برای آن یافت کرد.

این تفاوت نگاه مولر و گنون در فهم معنای خدایان خود را به وضوح نشان می‌دهد که علم لغت و در نتیجه قرابت ظاهری لغات در سانسکریت و یونان و رم، مولر را بر آن داشته است که خدایان هندو را خدایانی طبیعی بیندارد و نتواند نگرشی توأم با وحدت را در پیش بگیرد. گنون بر خلاف مولر از سطح و زاویه‌ای متفاوت نگریسته است و همراه با هندشناسانی چون کوماراسوامی^۴، نظام الاهیاتی هند را نظامی دارای وحدت، تفسیر کرده است.

آنچه سبب عدم امکان فهم در روش تفسیر بر مبنای ترجمه می‌شود؛ تفاوت ذهنیتی است که هر قوم در به کارگیری زبان خود دارد، از این روست که امکان پیدا کردن معادل در زبانی دیگر را دشوار می‌نماید. این امر در مورد اقوام مختلف در یک موقعیت نزدیک جغرافیایی نیز صدق می‌کند؛ چه رسد به تفاوت ذهنیت غرب و شرق در مطالعه مستشرقان که کار را به شکل تحت اللفظی، کاملاً به فهمی غلط می‌رساند.^۵

در نظر گنون آنچه راه‌گشای فهمی درست است تشابهات ذهنی است تا تشابهات لغوی که مورد نظر مولر بوده است، چراکه الفاظ شبیه به هم می‌توانند در معانی بسیار متفاوتی به

1. Guenon, pp. 17-8.

2. Ibid

3. Philology

4. Kumaraswamy

5. Guenon, p. 62.

کار گرفته شوند و حتی با تغییر ذهنیت‌ها در اقوام، زبان آن‌ها نیز دچار تغییر خواهد شد و شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. با تغییر لغات یا با تغییر معانی آن‌ها یک لغت می‌تواند ظاهر خود را حفظ کند ولی به دلیل تغییر چارچوب ذهنی، معنای دیگری را از آن لغت در نظر خواهند گرفت.^۱

راه حلی که در شرق برای این تغییر در زبان وجود دارد تفکیک زبان مقدس با زبان جاریست که برای امور روزمره به کار می‌رود، این امر را تا حدودی در تفکیک زبان لاتین برای فهم کتاب مقدس در غرب، تا دوره‌ای می‌توان مشاهده کرد.^۲ در هند، زبان سانسکریت چنین نقشی را ایفا می‌کند، با این تفاوت که زبان لاتین در غرب، همزمان مورد استفاده جمعیت گسترده‌تری برای امور روزمره بوده است و زمینه تغییر را فراهم کرده است. بر خلاف غرب در شرق این زبان‌ها که برای تعالیم متون مقدس مورد کاربرد بوده‌اند تا حد بسیاری از تغییر مصون بوده‌اند و در معنای غربی کلمه دچار تکامل^۳ نمی‌شدند و این امر مانع به کارگیری هرگونه روش تاریخی خواهد بود.^۴ به نظر گنون این نکته به خصوصیتی بر می‌گردد که در شرق وجود دارد و آن توجه به ثبات است در مقابل تغییر، این شاخصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۲- نگاه درونی در مقابل نگاه برون دینی

به نظر گنون؛ مستشرقان به گونه‌ای با هندوئیسم برخورد می‌کنند که گویی تمدنی مرده است. در ابتدا این سخن می‌تواند سخنی نادرست به نظر برسد، چنانکه بر هیچ کس پوشیده نیست که هندوئیسم دینی زنده است و صدها میلیون پیرو دارد پس چگونه گنون برخورد مستشرقان را با این تمدن، چون تمدنی مرده معرفی می‌کند؟ به نظر گنون مطالعه مستشرقان به گونه‌ایست که مستقلاً و بدون اینکه تفسیر پیروان امروزی را در نظر بگیرند به سراغ آثار به جا مانده این دین رفته‌اند و دست به تفسیر زده‌اند در صورتی که باید به تفسیر پیروان این دین رجوع کرد؛ به گونه‌ای که خود را عالم‌تر از آنان نپندارند.^۵ این رویه را گنون به زور گنجاندن تعالیم هندویی در فهم اروپایی و چارچوب فکر اروپایی می‌داند. از این نقطه نظر

1. Ibid, pp. 63-4.

2. Ibid, p. 65.

3. Evolve

4. Guenon, p. 65.

5. Ibid, p. 20.

است که یک شاخصه اصلی در فهم درست هندوئیسم را مراجعه به متخصصان هندوئی این دین می‌داند تا در میان آراء و با چارچوب فکری آنان به مطالعه هندوئیسم پرداخته شود. نگاهی که به نظر او؛ مستشرقان مغرورانه از آن دوری کرده‌اند و با تحمیل چارچوب فکری خود به هندوئیسم، تفاسیر اشتباهی را ارائه کرده‌اند.

به این شاخصه در مطالعه هندوئیسم می‌توان نقدهایی وارد دانست؛ از جمله اینکه در این نگاه، تعصبات دینی و نگاه یک جانبه پیروان یک دین در مواردی مانع از برداشتی درست خواهد شد و این نقدیست که طرفداران مطالعه تاریخی و علمی به این طرز فکر دارند. برای مثال؛ تفسیر یک برهمن از ماهیت اختلاف طبقاتی با وجود امتیازها و تبعیض‌هایی که برای خود قائل هستند می‌تواند تفسیری جانبدارانه باشد؛ چنانکه طبقه کشریه باید حامی برهمنان باشند و برای ایشان هدایایی اهدا کنند. ازدواج‌ها باید در درون یک طبقه صورت گیرد و برهمنان حق انحصاری انجام مراسمات دینی و تفسیر دینی را دارند. رستگاری هر هندو به واسطه آیین‌ها و مراسمات است که برهمنان مجری و مفسر آن هستند و دیگر طبقات باید از ایشان پیروی کنند.^۱ با این اوصاف می‌توان تا حدودی در بی‌طرفانه بودن تفاسیر ایشان، حداقل در مواردی تشکیک کرد. یکی از دلایلی که سبب شده مستشرقان، مطالعه علمی و تاریخی را در پیش گیرند، همین مورد فوق‌الذکر می‌باشد.

آیا این مسئله دلیلی موجه و کافیست که ایشان متوسل به آراء مفسران درون دینی نشده‌اند؟ جواب این سوال نزد گون منفیست چراکه او استفاده از فهم متخصصان درون دینی را برای رسیدن به درکی درست لازم می‌داند، زیرا اختلاف چهارچوب فکری اروپایی و هندی، مانع از رسیدن به حقیقت تعالیم هندی برای مستشرقان شده است.

گون در دفاع از نظر خود به این نکته اتکا دارد که هندوها تلاشی برای جلب رضایت و نظر اروپاییان ندارند؛ از این حیث، احتمال جانبداری ایشان برای تلطیف و تبلیغ تعالیم هندو نخواهد بود. وی تبلیغ دینی^۲ را در شرق بر خلاف غرب، امری ناشناخته می‌داند، به همین سبب چنین توجیهی را توسط مستشرقان، توجیهی به سبب عدم درک صحیح از شرق

۱. رودریگز، هیلاری، درآمدهای بر دین هندو، ترجمه فیاض قرائی، تهران، چاپ اول، نشر ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷، صص ۱۰۴-۱۱۰.

2. Proselytism

تلقی می‌کند.^۱ گنون این امر را به عنوان ضرورت فهم از درون عنوان می‌کند. بر خلاف روشی که مستشرقان به کار گرفته‌اند و آن فهم از بیرون یک دین است که به نظر وی این کار سبب عدم جذب ذهنی^۲ و فهم دقیق تعالیم خواهد شد.^۳

۳-۳- ثبات در برابر تغییر و به اصطلاح تکامل

گون دو تفاوت ماهوی را در غرب و شرق می‌بیند غرب در پی تکامل و پیشرفت^۴ است ولی شرق چنین دیدگاهی را به شکل ارزشی مثبت نمی‌بیند و در پی چیزی به نام تکامل نیست.^۵ تغییر در نگاه غربی امری مثبت تلقی می‌شود در حالی که در شرق حفظ سنت و ثبات در آن، هنجاری با ارزش است.

ریشه نگاه تکامل گرایانه و از آن سو نگاه همراه با ثبات در رویکرد این دو نسبت به متافیزیک نهفته است، به نظر گنون صحبت از تکامل و پیشرفت در متافیزیک، امری نادرست است به همین دلیل است که در تعالیم شرقی به خصوص در هند که سخن از متافیزیک می‌شود؛ در پس خود نوعی ثبات در اندیشه را به همراه می‌آورد چراکه متافیزیک در ثبات ذاتی خود مغایر مفهوم تکامل و پیشرفت است.^۶ از طرف دیگر از آنجا که این مفاهیم با امور کلی سر و کار دارند از آن حیث هم با تغییر و تکامل قرابتی نخواهند داشت بر خلاف امور جزئی که در علوم تجربی می‌توان از تغییر و یا حتی تکامل در آن سخن به میان آورد.

لازم به ذکر است که گنون اعتقادات و نحو بیان را شامل این قاعده نمی‌داند و آن را بسته به شرایط زمان و مکان قابل تغییر دانسته است.^۷ در نظر او آن حقائق کلی که ماهیتی در متافیزیک دارند و به وسیله شهود درک می‌شوند مستلزم یقین بوده و همواره ثابت هستند؛ مثل مفهوم وحدت که با شهود درک می‌شود و تغییر و تکامل در نظر وی، حرفی گزاف خواهد بود. لذا نگاه به سوی تکامل که در غرب در پیش گرفته شده است مسیری نیست که در تعالیم شرقی به خصوص تعالیم هندو بتوان مشاهده کرد و این همان دلیلی است که قرن‌ها

-
1. Guenon, p. 21.
 2. The Mental Assimilation
 3. Guenon, p. 67.
 4. Progress
 5. Guenon, p. 62.
 6. Guenon, p. 114.
 7. Ibid

ایشان نه به دنبال توسعه تکنولوژیک و نه به دنبال تغییر در متون خود بوده‌اند. با نگاهی که در غرب پس از رنسانس و مدرنیته شکل گرفت و مفاهیم سنتی به کلی دگرگون گشت، توسعه و پیشرفت مادی به هر طریقی نوعی ارزش مثبت تلقی شدند. این تفاوت در ذهنیت است که مانع درک درستی از تعالیم هندو خواهد شد و ذهن اروپایی را به قول گنون ناتوان از درک تعالیم هندو و دیگر ادیان شرقی می‌گرداند.

۳-۴- باور به متافیزیک و اثرات آن

در ادامه ثبات، نگاه به متافیزیک است که علاوه بر مذموم دانسته شدن مفاهیم تکامل و پیشرفت، نکات دیگری را با خود به همراه خواهد آورد، چنانکه ذکر شد؛ متافیزیک و باور به آن اولاً نشان می‌دهد که طریق ارتباط با آن غیر از روش تجربی و علوم معمول خواهد بود و ارتباط شهودی^۱ را مد نظر دارد. این امر نشان می‌دهد که روش مورد نظر گنون متفاوت از روش تاریخیست و البته موضوع مورد مطالعه در نگاه وی در محوریت و مرکزیت متافیزیک است که با روش تاریخی از این زاویه نیز متفاوت است. در روش تاریخی، پژوهشگر با متون مقدس با روش استدلالی و تحلیلی وارد می‌شود که ابزارش همان عقل متعارف است که (Reason) نام دارد. و مورد مطالعه نیز امور جزئیست که همان عقاید و باورها و متون پیروان آن دین به شمار می‌آید. ولی در نظر گنون روش درست، استفاده از عقل شهودی^۲ است تا بتوان حقیقت تعالیم هندو را دریافت کرد، عقلی که بالاتر از عقل استدلالیست و مورد انکار فیلسوفان مدرن واقع شده است و با شهود به معنای غریزه که در ذیل عقل استدلالی قرار می‌گیرد نیز متفاوت است.^۳ ارسطو این عقل را عقل محض^۴ می‌نامد که به نحو بی‌واسطه‌ای حقایق را در می‌یابد و در واقع با حقیقت یکیست و حقیقی‌تر از علم^۵ و عقل استدلالی^۶ است چراکه عقل شهودی خطاناپذیر است و از موضوع خود نیز متمایز نیست.^۷ با این اوصاف؛ سخنان گنون به نحوی آشکارتر می‌شود که ابزار مطالعه علم را در عقل

-
1. Intuitive
 2. Intellectual Intuition
 3. Guenon, p. 16.
 4. Pure intellect
 5. Science
 6. Reason
 7. Guenon, p. 117.

استدلالی می‌داند و به همین سبب آن را خطاپذیر در نظر می‌گیرد و ابزار بهره‌مندی از متافیزیک را در عقل شهودی دانسته و آن را بر خلاف عقل استدلالی خطاناپذیر معرفی می‌کند. متافیزیک در نظر او دانش امر کلی‌ست و این کُلّی، با مفهوم منطقی آن متفاوت است و کُلّی منطقی، امر جزئی متافیزیکی‌ست. این مفهوم در تعالیم هندو، دائویی و همینطور عرفان اسلامی به نحوی یکسان دیده می‌شود. چنین مفهومی در غرب امروزین جایگاهی ندارد و به همین دلیل است که غربیان از درک آن ناتوان‌اند، با اینکه این مفهوم تا اندازه‌ای در سخنان ارسطو بوده است ولی امروزه در غرب مورد استفاده نیست و این ریشه در تعالیم یونانی دارد که مفهوم نامتناهی^۱ در آن دیده نمی‌شود و ایشان در درک فلسفه مدرن غربی نیز مدام به دنبال امر محسوس‌اند و از امر نامتناهی فقط مفهوم فضا^۲ را در نظر می‌گیرند. ذهن ایشان همواره به مفاهیم درک کردن^۳ به وسیله تخیل کردن^۴ می‌رود به نحوی که چیزی که محسوس نیست قابل درک نیز نخواهد بود و این در تضاد با عقل محض خواهد بود.^۵

نگاه گنون ناظر به اصول و لبّ اعتقادات هندویی‌ست و در باب اعتقادات و یا احکام، همان دو شرط نخست یعنی؛ «درک روح زبان» و «نگاه درون دینی» را کافی می‌داند ولی چون به مباحث متافیزیکی می‌رسد روش شهودی را نیز بدان می‌افزاید. در نظر او چون امر متافیزیکی با شهود خالص سر و کار دارد در وحدت و بی‌نهایت به سر می‌برد و مقید به شرایط و احساسات^۶ نیست. ولی در اعتقادات و احکام، شرایط و احساسات، متافیزیک را در قالب محدودی در می‌آورد که در آن اختلاف وجود دارد و این نقطه تفکیک بین اعتقادات و احکام و متافیزیک به شمار می‌آید.^۷

چنین تفکیکی در روش تاریخی و نوشته‌های مستشرقان وجود ندارد زیرا؛ حضور متافیزیک و عقل شهودی در چارچوب ذهنی ایشان غایب است. در نظر گنون وجود این دو نظرگاه مختلف؛ سبب حذف بخش بزرگ و هدف اصلی تعالیم شرقی شده است و به همین دلیل می‌باشد که مستشرقان راه را در برداشت از اعتقادات و الاهیات و ادیان شرقی از جمله

-
1. The Infinite
 2. Space
 3. Conceiving
 4. Imagining
 5. Guenon, pp. 118- 120.
 6. Sentimentalism
 7. Guenon, pp. 124.

هندوئیسم به غلط رفته‌اند. به این دلیل که در نظر او؛ اعتقادات نزدیک‌تر به متافیزیک است تا علم، به همین دلیل نمی‌توان با روش تاریخی با آن مواجه شد.

بنا بر دریافت گنون؛ متافیزیک واحد در قالب‌های هندوئی، اسلامی مسیحی، چینی و... درآمده است ولی با یافتن اصول مشترک میان آن‌ها می‌توان به وحدت متافیزیک ما بین آن‌ها رسید.^۱ گزاره‌هایی که تعالیم الاهیاتی هندو را در تکثر و تناقضات و فهم طبیعی و فیزیکی می‌بیند در واقع به دلیل نداشتن و در نظر نگرفتن بُعد حقیقی و متافیزیکی این تعالیم است. گنون همه الاهیات را در وحدتی گرد خود می‌آورد و تفسیر آن‌ها را وابسته به فهم متافیزیکی و فهم مقوله وحدت که ناشی از استفاده عقل شهودیست می‌گرداند.

بدین نحو است که اختلافات الاهیاتی را باید در قالب توحید و وحدت تفسیر کرد چراکه ناشی از همان وحدت متافیزیکیست که در قالب شرایط احساسی مردمان مورد خطاب خود درآمده است. این نگاه؛ تشکیک مراتب در فهم حقیقت متافیزیکی واحد است که بنا بر موقعیت احساسی و توان ادراکی آن جامعه از وحدت خود سقوط می‌کند و در قالب شرایط آن جامعه در می‌آید. این درک از نگاه به تعالیم هندو و ادیان شرقی دیگر در دکترین گنون از وجوه اصلی سنت‌گرایی اوست.

گنون یکی از مشکلات روش غرب را همین عدم باور به متافیزیک می‌داند چنانکه به قول او؛ ایشان یا باورمند به اصالت ماده هستند و یا اگر آن را هم به صراحت نمی‌پذیرند در مقام عمل در گرو ماده و محدودیت‌های آن نظریه‌پردازی می‌کنند، هرچند در عالم نظر، اصالت ماده را نپذیرند و در این باب سکوت کنند. این امر در کنار اصالت عقل که در چارچوب عقل استدلالیست در غرب امروز نقشی محوری بازی می‌کند.^۲ از آنجا که ایشان در عمل همه چیز را محدود به عالم ماده تبیین کرده‌اند، نمی‌توان این روش را در عمل، چیزی متفاوت از اصالت ماده پنداشت که به کنار گذاشتن متافیزیک در تبیین و در حوزه عملی و نظری شده است هر چند به صراحت در رد آن سخنی گفته نشود.

کوماراسوامی دیگر هندشناسیست که در کتاب خود به تأیید نظر گنون می‌پردازد و باور به اینکه اتم‌ها و داشتن هویت مادی دلیل وجود است را نگاهی می‌داند که از آن؛ یک

۱. الدمو، ص ۵۳.

۲. گنون، رنه، سیطره کمیت و علامت آخر الزمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، چاپ چهارم، نشر دانشگاهی،

بت پرست^۱ یا فتشیسست^۲ بیرون می آید. زیرا ساحت وجود را در عالم ماده محصور کرده است و در نتیجه؛ جسم مورد پرستش، هویت مادی خواهد داشت در صورتی که این شمائل در هندوئیسم، نمادهایی هستند که دلالت بر وجودی غیر مادی می کنند و آن وجود مادی مورد پرستش نیست بلکه حقیقت غیر مادی است که مورد اشاره و نظر است. وی این باور را تصویری غلط می داند که یک دانشجوی غربی متأثر از سنت یونانی و رومی می تواند بدان باور داشته باشد.^۳

۳-۵- رمزنگاری در شرق

درک حقیقت متافیزیکی و تجلی آن در قالب متون مقدس، علاوه بر در نظر گرفتن شرایط احساسی و عقلی جامعه با محدودیت توان بیان و به قالب زبان در آمدن روبه روست.^۴ بدین نحو که: ۱- حقیقت واحد و بی نهایت نمی تواند به نحو عریان، خود را به قالب زبان در آورد و با تکیه بر سمبل ها و رمز و رازهاست که تعالیم خود را بیان می کند یا به وصف در می آید. ۲- حقیقت واحد بسته به درک و شرایط هر قوم با سمبل های خاص خود به زبان می نشیند. گنون در مثالی نگاه مستشرقان به علم تقویم^۵ در تعالیم هندو را مطرح می کند؛ ایشان این تقویم را همان تقویم معمول روزها و سالها تفسیر کرده اند در صورتی که در نظر متخصصان، تقویمی سمبلیک و نمادین است که مربوط به ادوار کیهانی است و نباید به معنای تحت اللفظی کلمه تفسیر شود.^۶

در کتاب سمبل های بنیادین، گنون بسیاری از سمبل هایی که در ادیان مختلف آمده است را ذکر می کند و به دنبال نشان دادن این امر است که سنت مقدس و جاویدان در قالب نمادها و سمبل هایی به شکل زبان مقدس، تعالیم واحدی را نشان می دهد که باید با روش تأویل و فهم این سمبل ها به درک این زبان نائل آمد. برای مثال در سمبل ماهی^۷ که نخستین تجلی ویشنو است باید متناسب با آغاز این دور جهانی تفسیر شود که با خصوصیت منجی و محافظ

-
1. Idolator
 2. Fetishist
 3. Coomaraswamy, ananda, *The transformation of nature in art*, new york, dover publication, 1956, pp. 156-8.
 4. Guenon, p. 126.
 5. Chronology
 - 6.. Guenon, p. 53.
 7. Matsya_Avatara

بودن ویشنو در ارتباط می‌باشد.

در آن داستان؛ ویشنو به شکل ماهی بر ستیه-ورته^۱ ظاهر می‌شود او همان مانو^۲ یا قانون‌گذار دور کنونی به حساب می‌آید؛ ویشنو به وی اعلام می‌کند که جهان به وسیله سیلابی نابود می‌شود و او باید کشتی‌ای بسازد که در آن نطفه‌های جهان آینده حمل می‌شود؛ ویشنو در شکل ماهی، کشتی را هدایت خواهد کرد. در سنت مسیحی نیز این سمبل ماهی - که کشتی را هدایت می‌کند - آمده است و در تصویری در کلیسایی از قرن هشتم و نهم میلادی دیده می‌شود که نماد نجات بخشی مسیح در شکل ماهی و کلیسا به شکل کشتی می‌باشد.^۳ شباهت این داستان با داستان نوح که در کتاب مقدس از پدران اولین و پطریارک‌ها بوده قابل انکار نیست.

در نمونه دیگری می‌توان به تفسیر گنون از اینکه ویشنو، «ودا»^۴ را پس از طوفان تعلیم می‌دهد اشاره کرد؛ کلمه «وید» که ریشه در دانستن دارد نشان از تعلیم ودا بوده است به شکلی که ریشی‌ها می‌گویند: آن‌ها نخستین ودا را شنیده‌اند. ودا طی ویرانی در یک صدف (شنکبه) که یکی از مظاهر ویشنو نیز هست پنهان می‌شود، به همین دلیل است که صدف را حاوی صوت آغازین و زوال‌ناپذیر (اکشره)، یعنی تک سیلابی «ام»^۵ می‌دانند. در اینجا شباهت صدف با گوش که اندام شنوایی انسان است دلالت بر تأکید بر شنیده شدن این تعلیم می‌دهد و این تفاوت میان شروتی^۶ و سمریتی^۷ نیز هست که منابع شروتی بر خلاف سمریتی شنیده شده هستند و به تعبیر سنت‌های ابراهیمی؛ وحیانی می‌باشند.

به نظر گنون این موارد نشان از اهمیت کلمه و صوت در سنت هندو دارد که در مشابَهت با آن در مسیحیت نیز می‌توان نقش کلمه را به روشنی مشاهده کرد که فهم این مطالب و ایجاد ارتباط بین این تعلیم را نمی‌توان با ذهن مدرن درک کرد چراکه اینها علم سنت هستند

1. Satyavarata

2. Manu

۳. گنون، رنه، سمبل‌های بنیادین (زبان جهان شمول علم مقدس)، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، چاپ اول، نشر

حکمت، ۱۳۹۸، صص ۲۰۸-۹.

4. Veda

5. Om

6. Shruti

7. Smiriti

و با ابزار و روش‌های مدرن قابل فهم نخواهند بود.^۱ علمی مقدّس وجود دارد که خود را در قالب رمز^۲ بیان می‌کند، در نظر او به صورت کلی هر لفظی کاری جز نمادینه کردن یک معنا ندارد و اصولاً زبان را باید نمادسازی معانی به شکل شفاهی یا مکتوب دانست.^۳ با چنین نگاهی ست که به نظر او معانی مقدّس که در بالاترین مراتب معانی هستند به شکل نمادهای به ظاهر متفاوتی آشکار شده‌اند و دارای رموزارگی بیشتری نسبت به معانی معمولی و روزمره در زبان هستند. رمزپردازی، دانشی است که به صورت طبیعی، زبان متافیزیک می‌شود و نمی‌توان جز این انتظاری داشت چراکه بی‌کرانگی معنا را در متافیزیک در قالب نمادهای کلامی یا تصویری نشان می‌دهد.

مستشرقان در فهم این رموزارگی و تفسیر آن موفق نبوده‌اند و این نقطه کلیدی و عملی در تفاوت دیدگاه گنون با روش علمی و تاریخی ست که حتی با دیدگاه عده‌ای از مفسران درون دینی که نگاهی رموزار ندارند نیز در تضاد خواهد بود. مشکل کار در نظر او بیشتر ناشی از اشتباه گرفتن رمز با آنچه رمز به آن دلالت می‌کند است. به عبارتی؛ یک مفسر که بر طریق علمی و تاریخی پژوهش می‌کند رمز را جدا از معنای متافیزیکی آن درک می‌کند و با این جدایی رمز از معنای حقیقی خود، تحریفی آشکار در فهم کلمات آغاز می‌شود. این اشتباه در روش را می‌توان در بت‌پرستی^۴ نیز مشاهده کرد چنانکه یک بت‌پرست هرگاه نماد را از حقیقت واحد و متافیزیکی خود جدا کند و یا آن را عین هم فرض نماید دچار همان خطا شده است.

در همین راستا فهم مستشرقان از خدایان یا بنا بر نظریه یومریسم^۵ است که خدایان را انسان‌های برجسته‌ای می‌داند که به مرور در جایگاه خدایان قرار گرفتند یا خدایان، وجه تشخیصی از پدیده‌های طبیعی هستند که تبلور آن در اسطوره خورشیدی ماکس مولر دیده می‌شود.^۶ او این نگاه را ناشی از نگاه یونانی می‌داند که خدایان در قالب انسان‌ها در داستان‌ها متبلور شدند و از آن‌ها نگاهی بت‌وار ساخته شد، در صورتی که در شرق، تفسیر گنون از این

۱. گنون، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰

2. Symbol
3. Guenon, p. 130.
4. Idolatry
5. Eumeresm
6. Guenon, p. 134.

رابطه و تشبیه بین نماد و امر متافیزیک همواره حضور داشته و باقی مانده است.^۱ در این تفسیر؛ خدایان، تجلی امر واحدی هستند و نمادی از حضور قدرت واحد در جایگاه‌های مختلف می‌باشند که باید رمز و نماد را به حقیقت یگانه آن که در قلمرو متافیزیک است برگرداند. تشبیه در این آموزه بسیار شبیه با مفهوم تنزیه و تشبیه ابن عربی است و گنون مشابه نظر وی این آموزه را بسط داده و در مقایسه و در برابر روش علمی و تاریخی و قرائت‌های ظاهری نهاده است.

نتیجه

نظرات گنون در باب اصول مطالعه تعالیم هندویی؛ تحلیل، مقایسه و بررسی شد که در مقابل نگاه علمی-تاریخی و حتی نگاه‌های ظاهرگرایانه یا هویت-محورانه درون دینی هندو قرار می‌گیرد. وی تأکید دارد؛ اولاً برای فهم درست تعالیم هندویی باید نظرگاه درستی را اتخاذ کرد، این نظرگاه شامل اصولی است که می‌توان در میان نوشته‌های او به آن‌ها رسید. درک روح زبان و عدم توجه صرف به معانی تحت‌اللفظی، نقطه آغاز کار است و باید به معانی هر واژه در چارچوب کلی آموزه‌های آن دین نظر افکند و به دنبال پیدا کردن معادل در زبان‌های دیگر نبود. اصل دیگر؛ نگاه درون-دینی است که به نظر گنون باید با دینی زنده چون هندوئیسم نگاهی درون-دینی داشت و از متخصصان آن دین استفاده کرد. وی همچنین باور به متافیزیک را نقطه جدایی فکر اروپایی و شرقی می‌داند چنانکه در اروپای مدرن، فهم متافیزیکی جایگاهی ندارد و با این زاویه فکری به تعالیم شرقی نمی‌توان نگرست چراکه تمام بنیان مفاهیم هندویی بر مبنای متافیزیک نهاده شده است و نمی‌توان بدون داشتن نظرگاهی متافیزیکی به فهم این تعالیم نائل گشت.

استفاده از عقل استدلالی در فهم این امور، ناکارآمد است و باید ابزار عقل شهودی را به رسمیت شناخت تا بتوان وسیله ارتباط با متافیزیک را به کار برد. او در همین راستا، رموزارگی و نمادپردازی در این هندوئیسم و سایر ادیان مهم شرقی را بنیادین می‌داند و بدون این نگاه، مسیر فهم این تعالیم به طور کلی به اشتباه خواهد رفت. این نمادپردازی با اسطوره‌پردازی که توسط غربیان مطرح می‌شود متفاوت است و ارتباط نماد را با امر متافیزیک نشان می‌دهد که به نظر گنون؛ تجلی امر متافیزیک یگانه در عالم جسمانی است و به دلیل

1. Ibid, p. 135.

شرایط محدود عالم ماده و مردمان هر عصر به اشکال مختلف خود را نشان داده است. در نظر گنون؛ بدون دلالت دادن این نمادها به امر متافیزیک که در وحدتی بی‌وصف است فهم هندویسم و دیگر ادیان مهم شرقی مقدور نخواهد بود.

منابع و مأخذ

- الدمو، کنت، سنت‌گرایی در پرتو فلسفه جاویدان، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، تهران، چاپ سوم، نشر حکمت، ۱۳۹۵.
- راداکریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهاننداری، تهران، چاپ چهارم، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
- رودریگز، هیلاری، درآمدهای بردین هندو، ترجمه فیاض قرائی، تهران، چاپ اول، نشر ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.
- گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر الزمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، چاپ چهارم، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- -----، رنه، سمبل‌های بنیادین (زبان جهان شمول علم مقدس)، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، چاپ اول، نشر حکمت، ۱۳۹۸.
- مهن سن، کیشیتی، هندویسیسم، ترجمه ع، پاشایی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
- Barnett, I.d, *Hinduism*, London, Archibald constable co ltd, printed at Edinburg University Press, 1906.
- Bipin Chandra, Pal, *An Introduction To The Study Of Hinduism*, digitallibraryindia; JaiGyan, printing at the lakshmi printing works, 1908.
- Coomaraswamy, Ananda, *The Transformation of nature in art*, New york, Dover Publication, 1956.
- Guenon, Rene, *Introduction To The Study Of The Hindu Doctrines*, Translated by Marco pallis, London, Luzac co, 1945.
- O'Flaherty, Wendydoniger, Daniel gold (Editors, translators), *Textual Sources for the study of Hinduism*, Chicago, University of Chicago Press, 1990.
- Prasad, Guru, *Study of Hinduism*, Digital Library of India Item, 1893.
- RadhaKrishnan, *The Hindu View of Life*, London, Unwin books, 1927.